

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

س. رها

۲۹ سپتمبر ۲۰۱۳

نکته ای چند

خدمت جناب "الحاج محمد ابراهیم حبیب زی"

قبل از همه، بابت این که جناب الحاج «حبیب زی» صاحب قلم رنجه فرموده و به جواب راقم این سطور پراخته است، از ایشان سپاسگزارم. در قدم دوم بدون این که سوالات بعدی را مطرح کنم، خواستم بار دیگر در رابطه با همین موضوعات و جواب های دندان شکنی!! که از جانب «حبیب زی» صاحب به ستم شلیک گردیده اند، با جناب شان سخنی داشته باشم.

دلیل جواب ندادن به نوشته من چه بوده است؟ آقای «حبیب زی» دو دلیل را در این باره تذکر داده اند.

۱- چرا من «به اصطلاح عالمان دینی» گفتم و این باعث برانگیختن خشم همان به اصطلاح عالمان دینی شده است که در واقع من به علمیت آنها توهین روا داشتم و کاسه داغتر از آش به تقدیس و بت تراشیدن از همان به اصطلاح عالمان دینی نشده ام و این گناهیست نا بخشودنی و «کبیره». راستی هم زمانی که اینجانب به این اشتباه خود پی بردم بلافاصله خُرما زیر بغل راقم پای مسجد تا اگر کدام باریک راهی برای بخشیدن من در پیش خدا مانده است، آن را از من دریغ نورزد و آن رحمت بی پایان!!؟؟ خود را شامل حال این بنده گنهکار خود سازد که زیاد امیدی هم بدان نیست، چون زیر سؤال بردن علمیت عالمان دین در واقع همان گناهی است که کسی به خانه خدا سنگ زده باشد. ولی گاهی وقت باخود فکر می کردم که؛ راستی مگر این دین (مذهب بصورت عموم) علم است و یا شاخه ای از علم است تا کسانی که درباره آن آگاهی دارند، عالمان دینی گفته شوند؟ من زیاد از فلسفه علم و عالم نمی دانم ولی تا آنجائی که در این باره می دانم، این است که؛ هر آن چیزی که با فرآورده های علمی امروز قابل ثبوت باشد و یا خودش جهت ثبوت چیزی به کار برده شود، علم و یا شاخه ای از علم خاص، نامیده می شود چون اگر گستاخی نکرده باشم باید خدمت جناب «حبیب زی» صاحب عرض دارم که علم امروزی به دسته های مختلف تقسیم شده که با تأسف باید بگویم: نه تنها دین اسلام بلکه هیچ یک از ادیان در هیچ کدام دسته ای از آن علوم جای ندارند. پس وبدین لحاظ نتوانستم کسانی را که از علم چیزی نمی دانند وحتا در تضاد با علم امروزی قرار می گیرند، افاضات شان را علم، و خودشان را زورکی عالم بگویم. طبق روال مرسوم که در هر نوشته خود کوشش می کنم آنرا نگهدارم، ناچارم باید بگویم که «آب که از سر پرید، چه یک نیزه و چه صد نیزه» پس آقای «حبیب زی» به اختصار خدمت تان عرض می کنم که با تأسف این دین و سایر ادیان هیچ سر سازشی با علم ندارند تا آگاهان آنها را عالمان بگوینم. بیش از این، در این باره روده درازی نمی کنم تا مبدا مورد خشم و غضب آن به اصطلاح عالمان دینی قرار گرفته و از اثر معجزه همیشگی و دور از شک و تردید شان کدام بلائی برسر این بنده ناقابل خداوند بزرگ(!!!!!!) بیاید.

۲- یکی از دلایل بی جواب ماندن سؤالاتی من این است که؛ به نظر آقای «حبیب زی» اینجانب یک شخص مسلمان نیستم- که به نظر جناب شان کمال احترام دارم، چون از نادر کسانی اند که به عوض چوب و سنگ و چند دو دشنام، این جامه ناقابل را به تن من داده است- با تأیید نظر جناب شان دو نکته مختصر را لازم به ذکر دانستم:

در دنیای امروزی بیشتر از شش میلیارد انسان در کره زمین زندگی دارند و از این میان صرف بیش و کم از یک میلیارد آن مسلمان اند و بقیه همگی مسلمان نیستند، حالا اگر یک شخص غیر مسلمان که سابقاً پیرو دین دیگر بوده و یا هم آنتیست بوده ولی حالا خواسته که بادنستن اصول، مبانی و مفاهیم اسلام، به اسلام روی آورد و این شخص نیاز به کسی دارد تا این اصول و مبانی را برایش تفهیم کند و برای گسترش دامنه یک مکتب این چیزی بسیار عجیب هم نیست تا با آن شخص نو وارد همکاری گردد ولی جواب «حبیب زی» صاحب در این باره قسمی است که گویا: چون تو قبلاً مسلمان نبودی و گناه تو همین است که تا آخر کوچترین چیزی از این دین ناب ما سر در نیاوری و برای این که کسی بخواهد از اسلام چیزی بفهمد باید قبلاً آن را سربسته پذیرفته باشد و در این باره شکی نداشته باشد، یعنی سربسته مسلمان شده باشد و فقط در آنصورت است که حق دارد درباره اسلام سؤال کند و آنهم نه از آن قبیل سؤالاتی که به اصطلاح عالمان دینی را به دست و پاچه زدن و چپ چپ سیل کردن مجبور کند. حالا هم چون من مسلمان نیستم، پس درباره اسلام حق سؤال را نیز ندارم.

در این باره رجوع می کنم به نوشته رفیق محقق و دانشمند ما، «آزادل» که این قلم با این زبان الکن خود صد سال سیاه هم که تخم مرغ آب پز بخورم در آخر قادر به نوشتن چنین جملاتی نیستم:

«بیچاره ها می شرمند!!؟؟ و بسیار دوست دارند که خواننده نوشته های شان، شنونده گفتار روایت آنها آدم های بی سواد نگهداشته شده و خوش قلب و باورمند باشند و فقط در این صورت است که بقای آنها تضمین و توتو زمین بر زمین های شان افزوده و چند گاو و گوسفند دیگر هم به ثروت شان افزون می گردد، و گاهگاهی این بیچاره ها مستقیم و غیر مستقیم می گویند شما می توانید در چهار چوکات دین هر نظر و انتقاد ظاهری در طریق عبادت و قانونمندی اسلامی اگر دارید مطرح نمایند، یعنی شما باید باورمند به آنچه آنها به شما از دیدگاه دین می گویند باشید بعداً حق دارید بپرسید آداب تشناب رفتن چیست؟؟ و یا وقت نزدیکی با خانم خود کدام آیات خوانده شود که از دخول و بی ناموسی شیطان در امان بود، اما حق ندارید از واقعیت های زندگی اجتماعی و یا عرش خدا، ملائکه دو بال، سه بال و چهار بال و هم ششصد بال و یا این که چرا جبرئیل بر مادیانی سوار بوده و فرعون را تعقیب می کرده و یا پهلوانی یعقوب با الله و... بپرسید!! حق ندارید!! باید اول باورمند به حرف و آنچه می گویند باشید و ثانیاً هر آنچه آنها گفت باید بپذیرید!! در غیر آن نه تنها حق انتقاد-پرسش و یا توضیح خواستن درباره ارشادات دینی علماء را ندارید بلکه شما باغی، یاغی، مشرک، و کافر و زندیق هم خواهید بود؟؟ بلی شما تمام شرایط دینی را باید دارا باشید تا حق سؤال نمودن را داشته باشید در غیر آن شما حق ندارید از دیدگاه یک منتقد دینی و یا یک شخصی که به دین عقیده ندارد انتقاد و سؤالی را مطرح دارید، چون پذیرفتن انتقاد شما (برای این که جوابی ندارند) باعث می گردد چهره اصلی و کثیف آنها بر ملا گردد!!»

در این باره دیگر چیزی لازم به ذکر ندانستم، چون تازه فهمیدم برای این که حق سؤال کردن را داشته باشی، باید قبلاً بدون چون و چرا مسلمان باشی و گرنه خوبست که بدون جنجال به راه خود ادامه دهی و سایه های ملکوتی خداوند را که حقاً و یقیناً همان به اصطلاح عالمان دینی می باشند، بر سر خشم و غضب نیاوری تا از شر «بد دعا» و معجزه شان در امان باشی!!! خدایا! با این گناه کبیره ای که مرتکب شدم، یقین دارم که از رفتن به بهشت برینت محروم شدم ولی این را نمی دانم که با اینهمه گناه نابخشودنی ام به دوزخ خود راهم خواهی داد و یانه؟؟!!

در بخشی که جناب «حبیب زی» خواسته تا به سؤالات پاسخ دهد، نیز جمله ای را به یاد انسان می آورد که می گوید: «دیروز همسایه ما از گرسنگی مُرد، یک نفر پرسید چرا حلوا نخورده بود» من در همان نوشته و در قسمت های آخر

گفته بودم: « پاسخ به سؤالات مزبور زمانی می تواند مورد قبول مترددین در مورد کتابی به نام قرآن قرار گیرد، که با دلایل عینی، واقعی، عقل پذیر و قابل ثبوت با اکتشافات علمی ارائه گردد که خوشبختانه مهمل بافی های ادیان و به خصوص دین اسلام از داشتن چنین خصیصه ای مبراء است و کسانی هم که پاچه را جهت پاسخ دادن به سؤالات مضاعف از نوع سؤالات بالا، بر می زنند، نیز در نهایت هیچ راهی ندارند جز دست توسل دراز کردن به جانب آسمان و مجبوراً همه اینها را یک راز بین خدای پیامبر و خود پیامبر دانسته و یا هم در صورت داشتن توان، شمشیر به کمر بسته و آماده گردن زدن ملحدینی شوند که چنین سؤالاتی را نموده اند و یا هم بخاطر «سنگسار» و یا «جَمَره» نمودن چنین اشخاص، حیب های خود را پر از سنگ و کلوخ نمایند.» ولی نمی دانم که آقای «حبيب زی» بر آن بخشی از نوشته توجه نکرده و یا همان قسمی که گفتم جز توسل جستن به سنگ و چوب، دست دراز کردن به سوی آسمان و یا هم یک راز دانستن بین خدای پیامبر و خود پیامبر، دیگر جوابی برای ارائه کردن ندارند-که مطمئناً ندارند- چون جواب جناب «حبيب زی» باز هم این است:

«...حقیقت نزول قرآن را هم اجازه ندارید که بپرسید توسط حضرت جبرئیل یا رسماً به قلب مبارک حضرت محمد"ص" نازل گردیده و حروف مقطعات بین خداوند"ج" و حضرت پیغمبر بوده که ضرورت به دانستن آنها نیست...» قسم به خدای پاکي پاکت که از همه چیز پاک و منزه است حتماً از حقیقت، و قسم به آن خدائی که جز «هیچ» و «بوج» دیگر هیچ چیزی نیست، جناب «حبيب زی» صاحب، باور کنید حتماً ضرورت به دانستن آن بوده که سؤال کردم و گرنه منم از بیکاری و مردم آزاری زیاد خوشم نمی آید. مگر کی است که جان جور را خوش نداشته و سر بی درد خود را به درد آورد؟ خوب، شاید اینهم یکی از رازهای خدا و پیامبر باشد که ما را حق دانستن آن نیست.

نوت: بار دیگر اعلام می کنم که آن سؤالات متوجه به اصطلاح «عالمان دینی» بود به هیچ صورت تمام مسلمانان را شامل نمی شد و چون شما خود نوشته بودید که «عالم دین» نمی باشید، لذا طرف مستقیم سؤال جنابعالی نبودید با آنها از توجه تان بار دیگر متشکرم؛ مگر باید بیفزایم که سؤالات من- البته این چند مورد به صورت مقدمه ذکر شده بود- هنوز باهمان لاجوابی پابرجا اند و هنوز آغار کاراست، یعنی تازه از نزول قرآن شروع شده و مسائل «معراج»، «شق الصدر» شدن پیامبر و سؤالات از این قبیل، در راه اند که اگر خواست خداوند بززرززرززرگ؟؟؟ بود، به خیر و خوبی آمدنی اند.

نوت: از توضیحات شما به ارتباط بستن نطفه و پیدایش قلب بعد از چند روز و آنها وارد شدن ضربه به خاطر حرکت آن، یک جهان ممنون، باور کنید آن توضیحات بر معلوماًم افزود و دانستم که ادیان چگونه با پدیده های علمی مواجه می گردند، مگر خاک بر سر درس های مکتب که در مضمون بیولوژی پروسه شکل گیری و رشد نطفه و رسیدن آن را به جنین و الی آخر کاملاً به شکل دیگری بیان داشته بود. این اختلاف گناه شما نیست، حتماً نویسندگان کتب بیولوژی عالم همان علم بودند، نه دین شناس، ورنه حتماً همانی را می نوشتند که ادیان می خواهند.

نوت: من دریکی از نوشته های خود(پادشاهی که بدون عقل به چوکی پادشاهی رسید) گفته بودم: «انتقاد از موضع گیری فرد مشخص، به معنای نقد خود همان شخص نیست. ولی چیزی را که نه باید از نظر دور داشت، این است که: افراد نیز با توجه به موضع گیری های شان، قابل شناخت اند.» در اینجا نیز به همان نظر معتقدم و حاضر نیستم حتماً کلمه ای از آن را پس بگیرم. من با جناب «حبيب زی» صاحب و هم فکراتان شان جز بر سر موضع گیری طرفین، دیگر چیزی مورد اختلاف نظر نداریم، یعنی بین ما و دوستانی که هرگز قصد مجاب کردن ما را ندارند، مسأله «زیر جوی و پشت جوی» مطرح نیست.

